

فصلنامه علمی- پژوهشی علوم اجتماعی، دوره ۱۱، ویژه‌نامه پیشگیری از جرم و حقوق، زمستان ۱۳۹۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۵

صص ۱-۲۶

نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در پیشگیری مشارکتی از جرایم مانع اطفال

سامان عبدالهی^۱

۱- استاد مدعو گروه حقوق، واحد ملارد، دانشگاه آزاد اسلامی، ملارد، ایران

چکیده

نقش نهادهای مدنی در پیشگیری از جرایم مانع کودکان توسط والدین بسیار حائز اهمیت است. مشارکت مردم از رهگذر این سازمان‌ها در سطوح سیاست جنایی (تقنینی، قضایی و اجرایی) قابل تصور است؛ سازمان‌های مردم‌نهاد به عنوان بخشی از جامعه، عهده‌دار وظایف فراوانی شدند که از آن جمله بحث پیشگیری از جرایم اطفال بالاخص جرایم مانع است؛ فعالیت‌ها و کارکردهای این سازمان‌ها بسیار مفید و ملموس بوده است به طوری که در بسیاری از کشورها این سازمان‌ها پایه‌پای سازمان‌های دولتی به ارائه خدمات به کودکان مشغولند، ولی متأسفانه در ایران نه تنها از این سازمان‌ها حمایتی نمی‌شود بلکه موانعی نیز پیش روی آنها قرار دارد که ناشی از دید بد مسئولان و عدم اعتماد آنها به چنین نهادهایی می‌باشد.

واژگان کلیدی: سازمان مردم‌نهاد؛ جرایم مانع، پیشگیری، سیاست جنایی مشارکتی، کودکان

مقدمه

امروزه ارزیابی مدارک و تجربیات نیز، بیانگر آن است که استفاده از تدابیر غیرکیفری در شمار کاهش یا حذف جرایم خاص تأثیر بسزایی داشته است؛ در حال حاضر تصور یک نظام سیاست جنایی بدون مشارکت جامعه ممکن به نظر نمی‌رسد؛ سیاست جنایی گستره وسیعی از تدابیر را در برمی‌گیرد که چیدمان منطقی این تدابیر، ما را به اهداف آن رهنمون می‌سازد در این میان تدابیر پیشگیرانه مشارکتی به مثابه یکی از ابزار عمده تحقق سیاست جنایی مشارکتی مطرح است. (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۱۲)

در بسیاری از موارد، اجتماعی بودن پدیده‌ی جرم ایجاب می‌کند تا حتی‌المقدور برای پیشگیری و سرکوب جرایم از تمامی ظرفیت‌های اجتماعی استفاده شود. مشارکت سازمان‌های غیردولتی در فرآیند کیفری یکی از این ظرفیت‌هاست. بنابراین می‌توان گفت، با توجه به موضوع بحث، مشارکت مردم به عنوان سازمان‌های مردم نهاد مستقل از دولت در کنار سازمان‌های دولتی در حمایت از حقوق کودکان و مبارزه با خشونت و آزار علیه آنان تأثیر بسزایی دارد؛ گروه‌های مردم نهاد در راستای حمایت از کودکان از طریق تشکل‌های چون انجمن‌ها، اتحادیه‌ها همچنین از طریق مساجد و مکان‌های آموزشی و... در حفظ حقوق کودک و مبارزه با کودک آزاری تأثیرگذار می‌باشند.

۱. مبنای مشارکت سازمان‌های مردم نهاد

برای حمایت از بزه‌دیده نباید تنها به بهره‌گیری از نیروهای رسمی اکتفا نمود. بلکه با استفاده از توان و کمک بخش‌های مختلف جامعه می‌تواند یاریگر بزه‌دیده در فرآیند کیفری باشد. اگر جامعه بخواهد به صورت سازمان یافته به بزه‌دیدگان کمک نماید، سازمان‌های غیردولتی و یا مردم نهاد یکی از ابزار مؤثر آن است.

امروزه سازمان‌های غیردولتی یا مردم نهاد به عنوان نمایندگان جامعه در پیشبرد مسائل فرهنگی و اجتماعی جایگاه و نقش خطیر و اساسی‌ای دارند. حضور و نقش‌آفرینی این سازمان‌ها می‌تواند ضمن تأمین و تضمین مشارکت عموم مردم، بر کارآمدی و اثربخشی سیاست‌ها و برنامه‌های مختلف کشور اثرگذار باشد.

روشن است که برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های جامعه باید بسترهای مناسب برای مشارکت افراد جامعه را فراهم کرد. عدم تمرکزگرایی و ضابطه‌مند کردن حضور دولت در فعالیت‌های اقتصادی،

اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و اعتقاد به مفید بودن مشارکت عمومی در نظام اجتماعی از مهم‌ترین شرایط جهت استفاده از نظر و اندیشه‌های مردمی است.

در نظام حقوقی ایران، مشارکت مردم در اداره جامعه یکی از موضوعات مهمی است که در اصول ۳، ۶، ۷، ۸، ۲۹، ۵۶، ۵۹ و ۱۰۴ قانون اساسی بر آن تأکید شده است. از دیدگاه مبانی دینی کمک و همراهی به اشخاص نیازمند از یک سو و از سوی دیگر نظارت بر فعالیت‌های اجتماعی از مصادیق بارز «امر به معروف و نهی از منکر» به عنوان تکلیفی اجتماعی به شمار می‌رود.

شایسته است که برای تبیین جایگاه این سازمان‌ها، نخست به تعریف و مفهوم این سازمان‌ها اشاره شود. مطابق بند الف ماده ۱ «آیین‌نامه اجرائی تأسیس و فعالیت‌های غیردولتی»، «سازمان غیردولتی که در این آیین‌نامه سازمان نامیده می‌شود، به تشکل‌هایی اطلاق می‌شود که توسط گروهی از اشخاص حقیقی و یا حقوقی غیرحکومتی به صورت داوطلبانه با رعایت مقررات مربوط تأسیس شده و دارای اهداف غیرانتفاعی و غیرسیاسی می‌باشد».

در این ماده ویژگی‌هایی برای سازمان‌های غیردولتی گفته شده است. نخستین و اساسی‌ترین ویژگی این سازمان‌ها، غیردولتی بودن آنها است. عمده‌ترین دلیل این موضوع، تأمین بسترهای استقلال شخصیتی و کارکردی تشکل‌های مذکور است. (تیلا، ۱۳۸۳: ۲۵)

دومین ویژگی این سازمان‌ها، غیرسیاسی بودن آنها است. هر چند در مفهوم کلان، فعالیت این سازمان‌ها در بلندمدت بر برنامه‌ها و نظام سیاسی اثرگذار است و در نهایت سومین ویژگی این سازمان‌ها «غیرانتفاعی بودن» آنها است. تفاوت بارز این سازمان‌ها با شرکت‌های تجاری و بنگاه‌های اقتصادی در همین موضوع است.

به طور کلی نقش سازمان‌های غیردولتی را در فرآیند دادرسی می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. در وهله نخست، سازمان‌های غیردولتی می‌توانند به عنوان شاکی و یا اعلام‌کننده جرم در فرآیند کیفری مشارکت کنند و در این مسیر است که به عنوان نمایندگان جامعه در برابر جرایم و ناهنجاری‌ها از خود واکنش نشان داده و با پیگیری‌های خود در برقراری امنیت گام مهمی برمی‌دارند. (نوریان، ۱۳۹۴: ۱۶) افزون بر این با امکاناتی که در اختیار دارند می‌توانند نقش چشمگیری در انتشار و پخش اخبار مناسب مربوط روال رسیدگی و دادگاه‌ها به افکار عمومی و رسانه‌ها داشته باشند. (Kareem Elbayar, ۲۰۰۵: ۲۵)

در گام دوم آنها می‌توانند در طول فرآیند دادرسی کیفری اقدامات مشاوره‌ای و امدادی مناسبی را برای بزه‌دیدگان انجام دهند. سازمان‌های غیردولتی می‌توانند به عنوان حلقه واسط میان شهود و بزه-

دیدگان فعالیت کنند. در این راستا می‌توانند کمک‌هایی را به این اشخاص ارائه کنند. از جمله این کمک‌ها انتقال اطلاعات لازم میان بزه‌دیده و شاهد یا ارائه آموزش‌های مناسب جهت برگزاری جلسات دادگاه‌ها و یا آنها را در یافتن مشاوره حقوقی است. (مهمدی، ۱۳۹۲: ۱۷)

در نهایت آن‌ها می‌توانند در طول اجرای مرحله اجرای احکام یاریگر مجرمان باشند تا با اتخاذ تدابیر مناسب زمینه اصلاح و برگشت آن‌ها به جامعه فراهم شود و حتی بعد از خروج از زندان نیز آن‌ها می‌توانند به این اشخاص آسیب‌پذیر مدد رسانند.

براساس نقش و جایگاهی که سازمان‌های غیردولتی در فرآیند کیفری دارند، می‌توان محورهایی را به منظور تعامل هر چه بیشتر پلیس و سازمان‌های غیردولتی را ترسیم کرد. بر این اساس ضمن تبیین جایگاه سازمان‌های غیردولتی در فرآیند کیفری به نقش و تعامل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان با این سازمان‌ها می‌پردازیم.

یکی از اصول مهم سازمانی مقررات آیین دادرسی کیفری این است که جایگاه و سمت اشخاصی که وارد فرآیند کیفری می‌شوند، روشن باشد. ممکن است این شبهه مطرح شود که شرایطی که در مورد جایگاه و سمت اشخاص گفته می‌شود، ناظر به مقررات آیین دادرسی مدنی است که محور آن، «حقوق خصوصی» اشخاص است، اما موضوع حقوق کیفری، «حقوق عمومی» است و با تقاضای هر شخصی (چه ذینفع و دارای سمت باشد یا اینگونه نباشد) دعوا باید به جریان افتد، زیرا دعوی کیفری متعلق به جامعه است.

برای اینکه بتوان به شبهه بالا پاسخ درخوری داده شود باید مبنای فوق در نظام دادرسی کیفری ایران تبیین گردد. بر این اساس، یکی از آموزه‌های مبنایی و اثرگذار در حوزه فقهی و قانون آیین دادرسی کیفری از حیث تعقیب جرایم، تفکیک آن‌ها به جرایم حق‌اللهمی و حق‌الناسی است.

در جرایم حق‌الناسی یا جرایمی که جنبه‌ی خصوصی آن بر جنبه‌ی عمومی برتری داشته باشد، تمام ویژگی‌هایی که در خصوص داشتن سمت در دعوی مدنی ضروری است، در این دسته از جرایم نیز لازم است سمت اقامه‌کننده دعوا برای قاضی ضروری است. زیرا ماهیت این جرایم به دعوی مدنی نزدیک است. ضمن اینکه در سایر جرایم وصف شاکی توسط قانونگذار تعیین و مشخص می‌شود و تنها بر این اساس است که شخص تحت عنوان شاکی وارد دعوا می‌شود.

در این راستا، حضور و مشارکت سازمان‌های غیردولتی به طور کلی بر دو مبنا توجیه و تبیین می‌شود. نخستین توجیه و دلیل در این زمینه، حمایت و کمک به بزه‌دیدگان است. دومین توجیه، حمایت از منافع عمومی جامعه و تعقیب و پیگیری جرایم در جامعه است. (مظفری، ۱۳۹۰: ۱۹)

در راستای کمک و همراهی، امروزه بزه‌دیده، در جرایم حق‌الناسی به سبب ورود آسیب و زیان به زیان‌دیده تحت تأثیر یافته‌های جرم‌شناسی، از جایگاه نسبتاً مناسبی برخوردار است. در گذشته عمده توجه به متهم و پاسداشت حقوق وی معطوف بوده و بزه‌دیده کمتر مورد توجه واقع می‌شد. امروزه این باور در حقوق کیفری حاکم است که در تمامی بخش‌ها و اجزاء فرآیند دادرسی کیفری باید با وضع قواعد مناسب از حقوق بزه‌دیده به عنوان شخصی آسیب‌پذیر حمایت به عمل آید و تحت تأثیر این رویکرد دانشی جدید تحت عنوان «بزه‌دیده‌شناسی حمایتی» تولد و رشد پیدا کرد.

این اندیشه نوید حمایت، همراهی و توجه بیشتر نسبت به حقوق از دست رفته بزه‌دیده را دو چندان می‌کند.

در همین راستا، جامعه نیز نمی‌تواند نسبت به حقوق از دست رفته بزه‌دیده ساکت و منفعل باقی بماند. زیرا همبستگی و پیوند میان اعضای جامعه می‌طلبد که آنها نسبت به هم بی‌تفاوت نباشند و در زندگی جمعی نسبت به برطرف کردن مشکلات یکدیگر کوشا باشند. یکی از مهم‌ترین راه‌های مشارکت جامعه در این مسیر، ایجاد، تقویت، سازماندهی و دخالت دادن سازمان‌های غیردولتی با هدف پیگیری حقوق بزه‌دیده است.

در جرایم حق‌اللهی علاوه بر بزه‌دیدگان احتمالی، جامعه نیز دارای حق واکنش مناسب قلمداد می‌شود. زیرا این چنین فرض می‌شود که جامعه نیز از پیامدهای ناشایست و ناگوار این گونه جرایم آسیب می‌بیند و بدین ترتیب حق پیگیری جرم را پیدا می‌کند. با ایجاد تشکیلات نوین در فرآیند دادرسی از قبیل نهاد «مدعی العمومی» و یا همان دادرس، «دادستان» به نمایندگی جامعه دارای این حق است. ولی با این حال باید خاطر نشان کرد که «در غیر جرایم حق‌الناسی که تعقیب مجرم منوط به شکایت شکی خصوصی است و در غیر جرایمی که جنبه شخصی آن‌ها غالب است و مردم توصیه به ستر آن‌ها شده‌اند، مردم عادی می‌توانند نقش مهمی در اعلام وقوع جرم به مراجع ذی صلاح تعقیب و رسیدگی ایفا کنند. در یک جامعه اسلامی، احساس تکلیف شرعی انگیزه مضاعفی ایجاد می‌کند تا شهروندان سهم خود را در سرکوب جرم و مجرم ایفا کنند» (حسینی، ۱۳۸۳: ۲۲۱)

روشن است که اگر بزه‌دیده شخص حقیقی باشد و یا در قلمروی اشخاص حقوقی باشد، یا به عبارت دیگر، منابع خصوصی اشخاص حقوقی در قالب جرایم مورد تعدی و یا تجاوز قرار بگیرد، همان شرایطی که برای اقامه دعوی اشخاص حقیقی لازم است، باید در مورد اشخاص حقوقی رعایت شود. مشکل زمانی است که اشخاص حقوقی بخواهند برای دفاع از منافع عمومی وارد عمل شوند.

حال آیا می‌توان در کنار بزه‌دیده و نهاد دادستانی در جریان آیین دادرسی کیفری اشخاص دیگری را جهت کمک و همراهی بزه‌دیده اختصاص داد؟ در پاسخ به این پرسش باید توجه کرد که امروزه در نظام‌های مختلف دادرسی کیفری در خصوص پذیرش دادستان به عنوان نماینده عموم مردم در فرآیند دادرسی کیفری به خود تردیدی راه نمی‌دهند. اما در مورد دامنه‌ی حضور و قلمروی مشارکت سازمان‌های غیردولتی در نظام‌های مختلف حقوقی دیدگاه‌های یکسانی وجود ندارد که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

با این حال، در روزگار کنونی بنا به دلایل و مصالح مختلف از قبیل حمایت مؤثر از بزه‌دیده، مشارکت جامعه در برگرداندن نظم و امنیت از دست رفته و بسیج افکار عمومی به منظور مقابله با جرایم و ناهنجاری‌ها مشارکت نهادهایی از قبیل نهادهای عمومی و رسمی چون دادرسی و نهادهای غیررسمی مانند سازمان‌های مردم‌نهاد پذیرفته شده است. (رستمی، ۱۳۸۴: ۶۸)

ممکن است در مقابل این دیدگاه بیان شود که پیگیری و تعقیب جرایم عمومی از وظایف عمومی حاکمیت‌ها است و اشخاص خصوصی اعم از حقیقی و حقوقی (مانند سازمان‌های غیردولتی) تکلیف و وظیفه‌ای در این زمینه بر عهده ندارند. دولت‌ها از طریق دادرسی و جمع‌آوری ادله مناسب و اعتراض نسبت به احکام بدوی نقش خود را در این زمینه ایفاء می‌کنند. ولی باید اذعان کرد که مشارکت سازمان‌های غیردولتی تعارضی با استدلال بالا ندارد؛ زیرا سازمان‌های غیردولتی به عنوان «چشم‌انداز» جامعه و حکمیت به عنوان یار و مددکار دادستان به شمار رفته و با حضور فعالی که در سطح جامعه دارند نقش انکارناپذیری در کشف و تعقیب جرایم و به طور کلی پیشگیری از جرایم در سطح جامعه بر عهده دارند. از سوی دیگر با توجه به تخصصی بودن سازمان‌های غیردولتی و شناخت دقیق و همه‌جانبه‌ای که از بخش‌های اجرایی دارند به صورت دقیق و شفاف و با ارائه دلایل متناسب می‌توانند گام‌های چشمگیری در مسیر تأمین امنیت کشور ایفاء کنند (بابایی، ۱۳۹۱: ۵۹).

۲. مفهوم و مصادیق جرایم مانع در حقوق کیفری

جرایم مانع رفتارهایی هستند که قانونگذار برای پیشگیری از ارتکاب جرم یا جرایم بعدی آنها را جرم‌انگاری کرده است و قانونگذار از تئوری خفه کردن جرم در نطفه برای مقابله با مرتکبین این جرایم استفاده می‌نماید. این دسته از جرایم قبح ذاتی ندارند و علت جرم‌انگاری آنها، این است که سبب خدشه‌دار شدن نظم عمومی و بروز تنش‌های اجتماعی و جرایم مهم‌تر خواهند شد. این جرایم از قبیل تکدی، ولگردی، شروع به جرم و ... حجم قابل توجهی از عناوین کیفری را به خود اختصاص

داده‌اند. در مورد مبنای جرم‌انگاری این دسته از جرایم عده‌ای از علما و حقوقدانان به اصل اخلاق‌گرایی قانونی، عده‌ای دیگر به اصل ضرر و در نهایت گروهی به اصل پدرسالاری حقوقی استناد می‌کنند. ولی به نظر می‌رسد توجیه اخلاقیون برای جرم‌انگاری جرایم فوق صحیح‌تر باشد. با توجه به این امر که بسیاری از جرم‌شناسان معتقدند که بسیاری از مصادیق جرایم مانع انحرافات هستند که نباید جرم‌انگاری شوند و هزینه‌ی جرم‌انگاری این جرایم به مراتب، از هزینه‌های جرم‌زدایی این جرایم بیشتر است و امکان پیشگیری از این جرایم به طرقی غیر از مجازات و سازوکارهای کیفری وجود دارد، ضرورت جرم‌زدایی از برخی مصادیق جرایم مانع از قبیل تکدی، ولگردی، اعتیاد و ... احساس می‌شود. (احمدوند، ۱۳۸۹: ۳۷)

جرم‌انگاری بعضی از انحرافات در پرتو نظریات مجازات گر ژرمی بنتام مطرح شد، ولی تحت تأثیر آموزه‌های مکتب تحقیقی، به ویژه «نظریه حالت خطرناک» گسترش یافت و در حال حاضر تحت عنوان «جرایم مانع» یا جرایم بازدارنده شناخته می‌شود. امروزه جرم‌انگاری این رفتارها با معیارهای پیشنهادی فلاسفه حقوق کیفری در مورد جرم‌انگاری هماهنگی ندارد. با توجه به معیارهای توازن دلایل، مقبولیت اجتماعی، منع ایراد خسارت به دیگری و پالایش در مورد جرم‌انگاری، برای جرم شناختن یک رفتار لازم است که اولاً رفتار مورد نظر با اصول و مبانی اخلاقی جامعه در تعارض باشد. ثانیاً توسل به اقدامات غیر کیفری در مقابله با آن رفتار نتیجه بخش نباشد و ثالثاً زمینه‌های اجرایی و عملی مقابله قهرآمیز با آن رفتار فراهم باشد. از آنجا که در جرم‌انگاری پاره‌ای از رفتارها به عنوان جرایم مانع، ملاک‌های فوق رعایت نگردیده است، جرم تلقی کردن آنها نیز منطقی توجیهی ندارد. همچنین ماهیت این رفتارهای منحرف به گونه‌ای است که از طریق به کارگیری اقدامات غیر کیفری و سازوکارهای پیشگیری می‌توان دامنه آن‌ها را محدود کرد. لذا در مرحله اول باید در مقابله با این رفتارها از اقدامات سرکوبگر کیفری چشم‌پوشید و توسل به حقوق کیفری را به عنوان آخرین حربه نظام دفاع اجتماعی تجویز کرد. قانونگذاری کیفری ایران در قبال این نوع رفتارها از منطق خاصی تبعیت نمی‌کند. بعضی از این رفتارها در قوانین کیفری ایران به عنوان جرم مطرح شده‌اند، در حالی که به دور از هرگونه منطق جرم‌انگاری‌اند. (نجفی ابرندآبادی، حبیب زاده و بابایی، ۱۳۸۳: ۲)

جرایم مانع، جرم تام محسوب نمی‌شوند در حالی که در تحولات تقنینی نوین، قانونگذار یک گام به عقب بر می‌دارد به گونه‌ای که به جرم‌انگاری مقدمات جرم می‌رسد تا راه را برای بروز جرایم کلان مسدود کند. از لحاظ ماهوی، این جرایم به مراحل بسیار مقدماتی و زود هنگام اقدام مجرمانه که حتی ممکن است مورد نظر فاعل آن نباشد اطلاق می‌شود. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳: ۲۶) در این قسمت به

یکی از نظریه‌های جرم‌شناسی که با فلسفه جرم‌انگاری انحرافات در قالب جرم‌پیشگیرانه همخوانی دارد، اشاره می‌شود.

تئوری پنجره‌های شکسته جیمزکی ویلسون و جورج کلینگ به این امر اشاره کرد که حتی خفیف‌ترین جرم (خلاف) باید تعقیب شود؛ پس قاضی همان اهمیتی را که برای پرونده‌های قتل قائل می‌شود باید برای جیب‌بری ساده هم قائل شود. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳: ۳۵) در این نظریه گفته می‌شود احساس ناامنی فقط معلول جرایم خشونت‌آمیز نبوده است بلکه نابهنجاری و نابسامانی‌های ساده اجتماعی مثل سوءمصرف مواد، تکدی و ولگردی و..... هم عامل ترس و ناامنی اند. همان‌طور که اگر پنجره‌ای از ساختمان بشکند و تعمیر نشده رها شود به زودی کل ساختمان منهدم می‌گردد پس به محض شکسته شدن اولین هنجار باید فوراً با هنجارشکن برخورد شود. این تئوری بیانگر این امر است که برای برقراری امنیت و مهار اجتماعی باید از طریق مقابله با جرایم خرد، اقدام کرد چون سهم این جرایم در احساس ناامنی قابل چشم‌پوشی نیست. (نوروزی، ۱۳۸۴: ۶۵)

سیاست تساهل صفر به سیاستی خاص در قلمرو حفظ نظم اشاره دارد که هر نوع تجاوز و حریم شکنی را هر قدر هم جزئی باشد موضوع اقدام پلیس می‌داند. ایده حاکم بر این سیاست آن است که بذل توجه حتی به تخلف‌های جزئی از قانون، کاهش جدی جرم‌های خطرناک را در پی دارد. این سیاست دارای موجودیتی آمریکایی است و در قالب پیشنهاد راه‌حل‌هایی سیاسی، مانند پنجره‌های شکسته ویلسون و کلینگ خود را نمایان ساخته است. (راب وایت و فیونا هینز، ۱۳۹۲: ۳۱۴)

علاوه بر جرم، در هر جامعه اعمال دیگری وجود دارند که کم و بیش حاکی از ناسازگاری و مخالفت مرتکب آن با مقررات اجتماعی است جامعه‌شناسان و مخصوصاً دانشمندان آمریکایی معتقدند که اگرچه مقنن برای این قبیل انحرافات مجازاتی تعیین ننموده ولی چون ارتکاب این اعمال به ارتکاب اعمال کیفری منجر می‌شود لذا بهتر است که پدیده جنایی در محدوده وسیع‌تری مورد بررسی قرار گیرد و شامل کلیه انحرافات و ناسازگاری‌ها شود و شاید هیچ عقل سالمی، مخالف مبارزه با این انحرافات و ناسازگاری‌ها نباشد. (عزت: ۱۳۸۱، ۱۱)

در میان مقررات مربوط به پیشگیری از ارتکاب جرم، می‌توان از جرایمی مثل حمل سلاح سرد یا نداشتن کلاه ایمنی نام برد که گاهی اوقات عملی به خودی خود از نظر اجتماعی بار منفی ندارد ولی می‌تواند موجب تسهیل ارتکاب جرم شود. برای مثال در قانون پلیس راه بلژیک در سال ۱۹۶۷ پیش‌بینی شده است که ترک نمودن وسیله نقلیه موتوری بدون انجام احتیاطات لازمه جهت جلوگیری از سوء استفاده از آن، از جمله تخلفات راهنمایی و رانندگی شناخته می‌شود و جریمه به آن تعلق خواهد

گرفت یا قانون جدیدی که در ایالت نیوجرسی امریکا بوجود آمد ارسال پیامک و یا بازی کردن با تلفن همراه در حال پیاده‌روی را مشمول مجازات ۸۵ دلاری قرار داد، که باعث پیشگیری از ایراد خسارت به دیگر عابرین پیاده و یا خطر برخورد با وسایل نقلیه دیگر می‌شود. (فاخری، ۱۳۹۰: ۸)

در واقع، آخرین وسیله پیشگیری این است که قانونگذار بعضی از اعمال تقصیرآمیز و کوچک را به منظور جلوگیری از وقوع جرم دیگر، جرم شناخته و با تدابیر فردی مجازات کند. مثلاً قانون، خرید مواد سمی، حمل اسلحه یا فروش برخی آلات جرم را جرم‌انگاری می‌کند و بدین منظور از ارتکاب مسموم کردن، قتل عمدی و یا سقط جنین از طرف مرتکبان آن جلوگیری می‌کند که این سیستم، جرایم مانع یا به تعبیر حقوقدانان فرانسوی، اقدامات پیشرفته مجازات نامیده می‌شود. (استفانی گاستون و دیگران، ۱۳۷۷: ۷۸)

جرایم مانع که با عناوین جرایم فرعی، جرایم مساعده کننده، خطرآفرین، باز دارنده و جرم پیشگیری در متون جرم‌شناسی دیده می‌شود گونه‌ای از جرایم هستند که فی نفسه قبیح اجتماعی ندارند یا اعمال مباحی هستند که حامل بار خنثی می‌باشند، یا اعمال ضد اجتماعی ساده و نوعی کژروی‌اند که استمرار آن، فرد را در معرض جرایم شدیدتر قرار می‌دهد. در برخی مواقع عمل به خودی خود از نظر اجتماعی بار منفی ندارد ولی موجب تسهیل ارتکاب جرایم مهم می‌شود، به گونه‌ای که قانونگذار اعمال مقدماتی را به منظور پیشگیری از وقوع جرم، جرم‌انگاری کرده است. (احمدوند، ۱۳۸۹: ۱۳)

۳. جرایم مانع در اطفال

۳-۱. تکدی اطفال بزهکار

تکدی، رفتاری است که به موجب آن، فرد متکدی از دست‌رنج دیگری بهره‌مند می‌شود و زندگی می‌گذراند. هر یک از افراد جامعه را که نه صاحب حرفه (در مفهوم اقتصادی آن) هستند و نه در تولید اجتماعی، مشارکتی دارند و همواره باشیوه‌ها و شگردهای متنوع، طفیلی و زائد اجتماعی هستند را متکدی می‌گویند (مرادی، ۱۳۷۰: ۱۹). باندهای سازمان‌یافته به متکدیان حقوق روزانه، هفتگی و یا ماهیانه می‌پردازند. حتی صبح آنان را در خیابان‌ها توزیع و در خاتمه ساعت کاری، جمع‌آوری می‌کنند. عوامل اجتماعی تکدی در جامعه را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: ۱) ناکارآمدی سیاست‌های کلان دولتی، ۲) فقر، ۳) ضعف یا فقدان قوانین حمایت از سالمندان، ۴) نداشتن ابزار معاش معلوم، ۵) عدم تأمین حداقل نیازهای معیشتی، ۶) تثبیت فرهنگ تکدی‌گری در بافت فرهنگی جامعه، ۷) تعلیم و تربیت ناقص و بالا بودن نرخ بیسوادی و کم‌سوادی، ۸) محیط نامطلوب خانوادگی، ۹)

جنگ و درگیری قومی و قبیله‌ای، ۱۰) بهره‌کشی انسانی. عوامل فردی تکدی در جامعه را نیز می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: ۱) معلولیت جسمی، ۲) اختلالات روانی، ۳) کلاشی، ۴) اعتیاد به مواد مخدر و روانگردان، ۵) خشونت و... بررسی‌ها نشان می‌دهد بسیاری از زنان، مردان، سالمندان و کودکان و نوجوانان متکدی‌خیابانی به انواع بیماری‌های خطرناک همچون ایدز و هپاتیت و بیماری‌های مقاربتی و اختلالات خطرناک روانی نظیر اسکیزوفرنی و پارانویا (که مصداق جنون هستند) مبتلاند؛ بیماری‌هایی که هم علت بزهکاری و بزه‌دیدگی متکدیان است و هم معلول بزهکاری و بزه‌دیدگی آن‌ها. زنگ خطر به صدا درآمده و وزارت‌های کشور، بهداشت و کار به تلاطم افتاده و دیگر نهادهای متعدد ذربط نیز مشغول چاره‌جویی‌های تیمی یا انفرادی و خودسرانه هستند.

متکدیان، اعم از زن و دختر و پسر بچه و سالمند، تخصص در تکدی را رفته رفته می‌آموزند؛ امری که در چارچوب آموزه‌های فکری نظریه «یادگیری اجتماعی مجرمانه»ی گابریل تارد و هم البته در قالب مواضع «نظریه همنشینی‌های منحرفانه»ی ادوین ساترلند قابل تحلیل است. ساترلند در بیان یکی از محورهای اساسی نظریه خود می‌گوید افراد، رفتارهای مجرمانه و کجروانه را همانند رفتارهای متعارف «می‌آموزند». این نکته سبب شده است تا دیدگاه آنان را نوعی نظریه «یادگیری» کجروی به حساب آورند. (شمس، ۱۳۹۳: ۴۳) تکدی، در اکثر کشورهای جهان، به عنوان یک آسیب اجتماعی زمینه‌گسترش آسیب‌ها و جرایم دیگر را ایجاد کرده است. شیوع اعتیاد، سرقت، فحشا و در مقابل این جلوه‌های بزهکاری، وفور بزه‌دیدگی متکدیان، موضوعی حائز اهمیت و اسفبار است. تکدی، یک آسیب اجتماعی است که هم معلول و هم علت بزهکاری^۱ خصوصاً بزهکاری جنسی^۲ به شمار می‌آید. و اما چه طرح‌هایی برای ساماندهی متکدیان و خصوصاً پیشگیری از جرایم منافی عفت ارتكابی توسط و ارتكابی علیه متکدیان تا کنون اجرا شده است و چه نتایج معناداری از منظر جامعه‌شناسی جنایی و سیاست جنایی بر جای گذاشته است؟

جمع‌آوری متکدیان از سال ۷۲ آغاز و نیروی انتظامی با حکم قوه قضائیه موظف به جمع‌آوری متکدیان خیابانی شد. در ادامه سازمان بهزیستی، شهرداری و وزارت بهداشت ملزم به فراهم کردن شرایط نگهداری متکدیان شدند. ۶ سال بعد شورای عالی اداری مصوبه جمع‌آوری و ساماندهی متکدیان را به وزارت کشور ابلاغ کرد اما از آن سال تاکنون اقدام نتیجه‌بخشی در این زمینه انجام نشده و فقط برای مدتی این افراد جمع‌آوری و در مراکزی نگهداری می‌شوند که به دلیل نواقص قانونی مجدداً در جامعه رها می‌شوند.

شورای عالی اداری در هشتاد و دومین جلسه مورخ ۱۳۷۸/۲/۱۵ بنا به پیشنهاد مشترک معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، سازمان برنامه و بودجه، سازمان امور اداری و استخدامی و وزارت کشور و به منظور اصلاح ساختار و ایجاد هماهنگی در فعالیت دستگاه‌های اجرایی و ارتقاء کارایی و بهبود روش‌های مربوط به مبارزه با تکدی و جمع‌آوری، شناسایی و تعیین وضعیت افراد بی‌سرپرست، گمشده، متواری، در راه مانده و موارد مشابه و همچنین تنظیم وظایف دستگاه‌های عمومی و دولتی در این امور، «طرح شناسایی و جمع‌آوری افراد متکدی» را تصویب نمود و تا حدودی به طور نیمه‌کاره توسط نهادهای اجرایی کشور اجرا شد.

البته قبل از این که ساماندهی متکدیان، مصوبه شورای عالی اداری را از آن خود کند، طرح جمع‌آوری متکدیان از ۳۲ اردیبهشت ۵۸ در تهران اجرا شد اما این طرح از سوی مدیریت شهری تهران متشکل از شهرداری، نیروی انتظامی، دادستانی، بهزیستی، کمیته امداد امام خمینی(ره)، اداره کل اتباع خارجی ادامه داشت اما ناهماهنگی‌ها، برنامه‌ریزی‌های سطحی و غیر منسجم و بهانه‌ها برای جذب بودجه، این طرح را تا جایی پیش برد که نهایتاً متوقف شد.

به هر روی، آسیب‌شناسان اجتماعی نسبت به حضور متکدیان در خیابان‌ها همواره هشدار داده‌اند و معتقدند در حال حاضر نسبت به سال‌های گذشته تعداد متکدیان افزایش یافته است و در صورت رسیدگی نکردن به این موضوع در آینده با بحران و آسیب‌های جدی مواجه خواهیم شد و باید از همین امروز فکری برای آن شود. همچنین راهبرد دیگری که کارشناسان بارها مطرح کرده‌اند این است که طبق قانون متکدیان با پرداخت جریمه آزاد می‌شوند. بنابراین تا زمانی که قوانین سختگیرانه‌تر در برخورد با این افراد وضع نشود فعالیت متکدیان در سطح شهرها ادامه دارد و جرایم مرتبط با تکدی، خصوصاً زنا و لواط و رابطه نامشروع و قوادی و مزاحمت جنسی و عمومی و توهین و ایراد شرب و جرح و جرایم مواد مخدر و روانگردان، کاهش نخواهد یافت.

اما یکی از برنامه‌های موفق مهار تکدی و آسیب‌های مجرمانه‌ی ناشی از آن، برنامه "اورژانس اجتماعی" سازمان بهزیستی است. این برنامه از ۱۰ سال قبل آغاز شده و هدف عمده آن، قضازدایی و پیشگیری از وقوع جرم است. اورژانس اجتماعی به مراکزی اطلاق می‌شود که با هدف ارائه خدمات تخصصی و فوری لازم به افراد در معرض آسیب اجتماعی به منظور جلوگیری از آن یا انحراف مجدد فعالیت می‌کنند. از ویژگی‌های مهم اورژانس اجتماعی تخصصی بودن، به موقع بودن و در دسترس بودن می‌باشد مداخلات اورژانس به ۲ صورت انجام می‌گیرد ۱- قبل از مداخلات قضائی ۲- در کنار مداخلات قضائی. اورژانس اجتماعی می‌تواند خلأ بین کلانتری و خانه را پر کند و درصد قابل

توجهی از پرونده‌ها در حوزه آسیب کاهش می‌یابد. اما به رغم اجرای طرح‌ها و راهبردهای متنوع برای مبارزه با تکدی‌گری و خصوصاً بزهکاری و بزه‌دیدگی جنسی مرتبط با تکدی‌گری (توسط متکدی و گاهی هم علیه وی) همچنان جرایم منافی عفت مرتبط با تکدی بسیار فراوان است. متأسفانه زنان و کودکان به عنوان قربانیان اصلی شرایط اجتماعی و اقتصادی جوامع همواره در دام این گروه‌ها اسیر بوده و راه برون رفتی برای آن‌ها نیست. به علاوه مهاجرت‌های بی‌رویه و ریشه‌های تولید و باز تولید فقر هم باید خشکانده شود و گرنه طرح‌های صوری و مسکن‌های موقتی بدون هیچ پشتوانه تحقیقاتی علمی، نه چاره‌ای از درد متکدیان رفع می‌کند و نه از هیچ آسیب اجتماعی دیگر. از این رو، اگر در اجرای طرح‌های این چینی موفقیتی به دست نمی‌آوریم به این دلیل است که همه جامعه به آن نگرسته نشده و عزم راسخی پشت آن نبوده است. شناسایی گدایان و در اصل فرستادن آن‌ها به شهرهای خود، چاره‌ای برای این مشکل نخواهد بود. چرا که اگر خانواده‌ای بود، هیچگاه این گروه به تکدی‌گری و جرایم مالی و جنسی مرتبط با آن روی نمی‌آوردند.

بنابراین باید عزمی راسخ به دنبال اجرای طرح‌هایی چون ساماندهی متکدیان باشد و سازمان‌های ذیربط چون بهزیستی موظف به نگهداری از گروه‌های متکدیان که راه آخر آن‌ها تکدی است، باشند. باید امکانات، نیروی انسانی و اعتبارات را به درستی سنجید و برحسب توانمندی‌ها دستگاه‌ها را مسوول اجرای برنامه‌ها کرد. در غیر این صورت، دستگاه‌های مسوول به راحتی خسته شده و به بهانه نبود امکانات از اجرای طرح‌های اساسی سرباز می‌زنند. در حالی که امکانات بالقوه‌ای وجود دارد که با استفاده و بهره‌گیری از آنها می‌توان بهترین بهره را برد. در ضمن تا زمانی که نهادهای مدنی و غیر دولتی در موضوع ساماندهی متکدیان بسیج نشوند و به کمک دولت نیایند، مشکلات ما در این زمینه حل نخواهد شد.

۲-۳. اعتیاد اطفال

معتاد کردن اطفال به شیوه مستقیم بدین طریق است که شخص معمولاً بزرگسال، مستقیماً و بلاواسطه با انگیزه و به قصد معتاد کردن اطفال، باعث اعتیاد آنان به مواد مخدر یا مواد روان‌گردان می‌گردد. این شیوه اغلب توسط قاچاقچیان، معتادان بزرگسال و معتادان همسال صورت می‌پذیرد که معمولاً با اهداف مالی، جنسی، روانی و در مورد قاچاقچیان اغلب با علم به اینکه کودکان از پرداخت جریمه نقدی و محکومیت‌های طولانی مدت معاف هستند، انجام می‌گیرد. (شامبیاتی، ۱۳۷۹: ۱۳۲)

در باب معتاد کردن به شیوه غیرمستقیم، از علل اعتیادزایی بحث می‌شود که به صورت مع-الواسطه به کشیده شدن اطفال به اعتیاد منجر می‌گردد. از جمله علل و عوامل اعتیادزا برای کودکان می‌توان به علل جسمی (توارث، ژن، نژاد، جنسیت، سن و وضع جسمانی از نظر مصرف داروهای مسکن)، علل روانی (اختلالات روانی، هیجانات ناگهانی، فشار روانی ناشی از شهرنشینی، احساس تنهایی، کمبود محبت و افسردگی)، علل اجتماعی (وضع محیط خانواده، ناسازگاری، نفاق، ازهم گسیختگی خانواده، عدم داشتن سرپرست و مراقبت، بی‌اعتنایی، محرومیت از عاطفه، عدم امکانات تفریحی، اعتیاد والدین، معاشرت با معتادان، مهاجرت‌های شهری، سطح پایین آموزش و پرورش، بی-بند و باری و فساد و دسترسی به داروهای مخدر)، محیط جغرافیایی (قرار گرفتن در شهرهای مرزی و ورود این مواد مخدر از سرحدات)، محیط سیاسی (غارث منابع ملی کشورهای مستعمره و تحت نفوذ) اشاره نمود. (دانش، ۱۳۷۹: ۸۰-۸۵)

۳. راه‌های پیشگیرانه از اعتیاد اطفال با تأکید بر سیاست جنایی مشارکتی

۳-۱. تغییر نگرش مثبت به مواد مخدر در بین اطفال

کودکانی که والدین آنان مصرف غیرقانونی مواد مخدر و داروها دارند، احتمال مصرف کودکان آنان در بزرگسالی بیشتر از گروه مشابه می‌باشد. این خطر به ویژه زمانی بیشتر می‌گردد که والدین کودکان خود را درگیر مسایل مواد مخدر مصرفی خودشان نمایند. به طور مثال با درخواست از کودک برای روشن نمودن سیگار و یا تهیه مواد مخدر، خرید و آماده‌سازی از کودک استفاده گردد. ب این رفتارها باعث نگرش مثبت کودکان به مواد مخدر می‌گردد که برای پیشگیری باید این نگرش مثبت را تغییر داد (لقایی و آمویی، ۱۳۹۰: ۸۸).

یکی از راه‌های مهم در پیشگیری از مصرف مواد مخدر نوجوانان می‌تواند این باشد که نگرش مثبت به مواد مخدر در بین دانش‌آموزان را از بین برده شود و این تغییر نگرش جزء با آموزش و بالا بردن سطح اطلاعات دانش‌آموزان نسبت به ضرر و زیان مصرف مواد مخدر توسط معلمان و مشاوره-های مدارس ممکن نیست. چون معلمان و مسوولان مدارس ارتباط مستمر و پایداری با دانش‌آموزان دارند و دانش‌آموزان بیشترین وقت خود را با معلمان داخل مدارس می‌گذرانند و معلمان به راحتی می‌توانند در آگاه‌سازی از مضرات مواد مخدر موثر باشند.

۲-۳. تقویت باورهای دینی و مذهبی در بین اطفال

دین به عنوان عنصر فرهنگ نقش مهمی در امنیت اجتماعی به عهده دارد: نماز حالتی است که به انسان نظم می‌دهد، در قرآن کریم آمده است: «اقم الصلوه لذكری». نماز را برای من پیادار از آنجا که نماز عبادت است و آن را باید به قصد قربت و برای خدا انجام داد طبعاً موجب یاد خدا خواهد بود یاد خدا نیز نسبت به ترک گناهان تنها به صورت یک زمینه است نه علت تامه یعنی در آنان زمینه روح طاعت و ترک گناه پدید آورده و اثر تربیتی و باز داشتن از گناه را داراست. مطهری می‌گوید: تقوا به معنای انزوا و دوری از اجتماع نیست، بلکه حفظ صیانت نفس است که در عین حال که انسان در محیط لغزنده خود را از لغزش حفظ و نگهداری کند و باید در روح خود حالت و قوتی بوجود آورد که به او مصونیت روحی و اخلاقی می‌دهد (عباسی، ۱۳۸۹: ۱۹).

آنتونی رابینز می‌گوید: دین در طول تاریخ موجب نیرومند شدن میلیون‌ها انسان شده است و به آنها قدرتی بخشیده که هرگز تصور آن را نمی‌کردند. جان استوارت میل می‌گوید: نیروی کسی که به چیزی معتقد است، برابر است با نیروی ۹۹ نفر که فقط به آن علاقمندند. (اسکندری، ۱۳۸۳: ۱۰).

گلور (۱۹۹۶) در تحقیقی نشان داده افرادی که از نظر مذهبی در سطح پائین تری هستند احساس بی‌هدفی و بیگانگی نسبت به اجتماع در بین آنها متداول تر است. بلاویچ (۱۹۹۵) در تحقیقی پیرامون نقش مذهب در کاهش مشاجرات روزانه و سازگاری نتیجه گرفت: روش مقابله مذهبی تأثیر بیشتری بر سازگاری دارد تا روش‌های مقابله غیر مذهبی. شلودرمن وهیون (۱۹۹۷) در تحقیقی نشان دادند: داشتن روحیه مذهبی، ارتباط قوی با ارزش‌های اجتماع خواهانه، نگرش خوب به مدرسه و رضایت خانوادگی را در پی داشت (مزینی، ۱۳۸۷: ۷).

فروید که تحلیل‌های خاصی در باب دین دارد، رجوع انسان به دین را دارای آثار زیر می‌داند: در بند نمودن نیروهای سرکش و نافرمان طبیعت؛ برقراری تفاهم و سلوک میان انسان و سرنوشت اندوه بار وی؛ جبران رنج‌ها و محرومیت‌ها و ناراحتی‌های حاصله از زندگی. (آشفته تهرانی، ۱۳۸۰: ۶).

با توجه به مطالب عنوان شده می‌توان این چنین بیان نمود که دین در طول تاریخ موجب نیرومند شدن میلیون‌ها انسان شده است و به آن‌ها قدرتی بخشیده که هرگز تصور آن را نمی‌کردند. افراد مذهبی به دلیل بالا بودن عزت نفس آنان بر احساس مسئولیت دست به خودکشی نمی‌زنند، در حالی که این ویژگی‌ها در افراد غیر مذهبی دیده نمی‌شود همچنین در افرادی که وابستگی‌های مذهبی دارند گرایش به مصرف مواد مخدر کمتر دیده می‌شود.

۳-۳. تقویت اعتماد به نفس و خودباوری در بین اطفال

خودباوری اصطلاحی است که منظور از آن یک حالت مثبت روحی و روانی است که در نتیجه احساس ارزشمندی در نفس انسان پدید می‌آید و او را آماده می‌سازد تا از طریق بهره‌گیری از لیاقت‌ها و توانمندی‌هایی که دارد به انجام وظایفی که بر عهده اوست قیام نماید و در این راه، از مشکلات و موانعی که پیش می‌آید هراسی به دل راه ندهد. در واقع خودباوری، باور به استعدادها، توانایی‌ها و نیروهای نهفته فطری درونی است که با اتکاء به آن، می‌توان به اهداف مورد نظر در زندگی رسید و به آنان جامه عمل پوشاند. و مرحله عالی خودباوری، شکوفایی همه استعدادهای بالقوه فرد است. (سید نژاد، ۱۳۸۰: ۱۵)

خودباوری، توان افزا، انرژی‌زا و انگیزه دهنده است و ما را ترغیب به موفقیت می‌کند و باعث می‌شود از موفقیت‌های خود احساس لذت و غرور کنیم. خودباوری بالا، در جستجوی چالش و انگیزش ناشی از اهداف ارزشمند است. رسیدن به چنین اهدافی، خودباوری را تقویت می‌کند. (براندن، ۱۳۷۹: ۲۰-۱۸).

اگر سؤال شود که انحطاط مسلمین از کی آغاز شد، انحطاط تشیع از چه زمانی پدید آمد؟ می‌گوییم از زمانی که زبان درازتر و عمل ما نارساتر شد، از وقتی که ما بر حرف ولی کم عمل یا بد عمل شدیم (بهشتی، ۱۳۸۱: ۱۳). در قرآن کریم آیه «علیهم انفسکم» دلالت بر همین موضوع دارد و آن به این معنی است که انسان خودت را بشناس، خودت از خودت مراقبت کن، به تعبیر دیگر «انسان خودت را باور کن» و به «واقعیات برس» و در باره آن بیندیش.

اکثر ما طوری تربیت شده‌ایم که دائم به آینده می‌اندیشیم و تمام برنامه‌ها و تلاش‌های خود را در جهت رسیدن به آن دنبال می‌کنیم. یکی از راه‌های تقویت احساسات مثبت و خوب (نسبت به خود) این است که به مهارت‌ها و توانایی‌های جوانان ارزش بگذارید. در بیشتر موارد جامعه ارزشی برای استعدادها و توانایی‌های جوانان قائل نیستید. تقویت اعتماد به نفس، باعث تغییر دنیای جوانان می‌شود (نایک، ۱۳۸۴: ۲۳۳).

اراده نوجوان و جوان باید رشد و پرورش یابد طوری که بتواند خوب تصمیم بگیرد. از حالت دودلی و تردید خود را رها کند. متزلزل و سست نباشد. به هر بادی از جای نجنبند و با هر دستور توقفی، متوقف نگردد و البته این امر به عقل و خرد او هم مربوط می‌شود. در پرورش اراده ضروری است نخست او را از فشارهای درونی و بیرونی آزاد کنیم. جنبه‌های گوناگون و جبرآمیز زندگی که بی جهت بر اندیشه‌ها تحمیلند از میان برداشته شوند. و هم ضروری است در این راه از ترس و خوف

بی حساب در امان باشد. عزمش راستین باشد و توبه را نشکند و هر بار که شکست هشدار و احتیاطی بیابد (قائم، ۱۳۶۳: ۳۵).

پیشرفت سریع تکنولوژی و جنبه مادی زندگی، باعث چند نوع ناسازگاری بین انسان و تکنولوژی شده است: ۱- احساس بیگانگی یا بیگانگی از خود، بدین معنا که انسان با وجود زندگی در میان هموعان و نزدیکان خویش، باز خود را نسبت به آن‌ها بیگانه می‌پندارد و از ارتباط و پیوستگی که در گذشته بین مردم برقرار بود، دیگر خبری نیست. زن و شوهر نسبت به هم و هر دو نسبت به فرزندان و برعکس، همچون بیگانه رفتار می‌کنند و برای کشف نقایص و معایب همدیگر بیشتر می‌کوشند تا کشف محاسن. ۲- احساس نانسازی یا غیر انسانی، بدین معنا که در روابط فعلی بین افراد بشر به میزان بازدهی افراد مانند ماشین‌ها بیشتر توجه است تا به عنوان یک انسان مورد احترام. مثلاً فرزندان، پدر و مادری را بیشتر دوست دارند که بیشترین آزادی را در خرج کردن و کیفیت صرف اوقات فراغت به آن‌ها بدهند و والدین، فرزندی را بیشتر دوست دارند که موافق میل آنان رفتار کند و بازده مالی خوب و سریعی داشته باشد. ۳- احساس بی‌هویتی یا احساس این که شخص هویت خود را از دست داده است و یک فرد بی‌نامی در گروه خود شده است. پیدایش این حالت نامطلوب، اختلالات شخصیتی متعدد و متنوعی را سبب شده است چنان که هر روز شاهد افزایش تعداد بزهکاران، معتادان و تبهکاران هستیم (شعاری نژاد، ۱۳۷۰: ۳۳۵-۳۳۳).

با توجه به مباحث عنوان شده می‌توان این چنین عنوان نمود که خودباوری عبارت است از تمایل به اینکه خود را فردی شایسته مواجه با چالش‌های اساسی زندگی و لایق شادی‌ها بدانیم. بنابراین خودباوری از دو جزء تشکیل شده است: جزء اول، کارآمدی شخصی که عبارت است از اعتماد داشتن به توانایی‌هایمان برای اندیشیدن، یاد گرفتن، انتخاب کردن و اتخاذ تصمیم‌های مناسب و جزء دوم، عزت نفس که به معنای اعتقاد داشتن به حقمان برای شاد بودن است. اعتقاد به اینکه دستیابی به اهداف، موفقیت، دوستی، احترام، عشق و انجام موفقیت‌آمیز امور، در شأن ماست و اگر این احساس خودباوری را از طریق آموزش و ایجاد فضای مناسب در بین دانش‌آموزان قرار ندهیم احساس بی‌هویتی یا این که شخص هویت خود را از دست داده است ایجاد می‌شود و این باعث افزایش معتادان و بزهکاران در جامعه می‌شود و با ایجاد احساس خودباوری می‌توانیم تا حدود زیادی از مصرف مواد مخدر در نوجوانان و جوانان پیشگیری به عمل آوریم.

۳-۴. ارتقاء سطح آگاهی از ضرر و زیان مصرف مواد مخدر در بین اطفال

نوجوان در مرحله‌ای است که تمایل دارد بعضی مسائل را تجربه کند و به کارهای خطرناک دست بزند، باید بدانند که مصرف سیگار، تریاک و سایر مواد مخدر برای او و دیگران مضر و خطرناک است و برای آگاهی دادن به دانش آموزان اطفال می‌توان دروسی را در مدارس به اسم پیشگیری از مصرف مواد مخدر ارائه نمود و تمام آگاهی‌های مورد نیاز دانش آموزان را به آن‌ها از طریق این واحد درسی آموزش داد (ملکی، ۱۳۸۵: ۱۲۰).

مدیران، معلمان و مسئولان مدارس به خوبی بر کلاس نفوذ دارند. آموزگاران جوانان و نیازهایشان را به خوبی می‌شناسند و با قدرت می‌توانند از جانب آن‌ها صحبت کنند. دانش و نفوذ معلمان می‌تواند به افراد خواهان دریافت حمایت اجتماعی در زمینه تلاش‌های مربوط به پیشگیری از مصرف مواد مخدر است بسیار سودمند باشد (کاویانی، ۱۳۹۲: ۲۸).

بنابراین برای ارتقاء سطح آگاهی از ضرر و زیان مصرف مواد مخدر در بین دانش آموزان می‌توان دروسی را در مدارس به اسم پیشگیری از مصرف مواد مخدر ارائه نمود و تمام آگاهی‌های مورد نیاز دانش آموزان را به آن‌ها از طریق این واحد درسی آموزش داد و به نظر می‌رسد آگاهی دادن از طریق آموزش توسط معلمان کامی مهم در جهت پیشگیری از مصرف مواد مخدر در بین دانش آموزان باشد.

۳-۵. آموزش مهارت‌های مقابله‌ای در موقعیت‌های پر خطر در اطفال

آموختن تکنیک‌ها، قابلیت‌ها و توانمندی‌های زندگی بستگی به فرهنگ، پدر و مادر، خانواده و مدرسه دارد که چگونه نسل‌های جدید و بی تجربه را در مقابل سختی‌ها، دودلی‌ها و تصمیم‌گیری‌های مناسب، آموزش و راهنمایی کند. چگونه به نسل‌های جدید انسانی ارزش دهند و به آن‌ها دیده‌ی سرمایه‌های با ارزش ملی بنگرند که این‌ها وظیفه‌ی جامعه، دولت، مدرسه و خانواده است که آنان را برای زندگی آینده براساس مسائل و نیازهای روز اجتماعی آماده کنند تا یک نوجوان و یا جوان به تنهایی قابلیت حل مشکلات و رفع نیازهای خود را داشته باشد و بتواند عاقلانه برنامه‌ریزی و تصمیم بگیرد و توان مشورت در مورد مشکل خود با فرد مورد اعتماد و مطمئن را داشته باشد و مشورت کردن را بیاموزد. در حقیقت تکنیک‌هایی همچون مهارت حل مشکل، قدرت تصمیم‌گیری در انتخاب درست، توانایی نه گفتن به هر پیشنهاد خطرآفرینی مثل مصرف مواد مخدر، شجاعت و هنر دوستیابی سالم از جمله تکنیک‌های مهم زندگی است. داشتن حق انتخاب و قدرت نه گفتن دو ویژگی بسیار خوب در شخصیت انسان می‌باشد که اگر پدر و مادر و اولیاء مدارس با دانشجویان و دانش آموزان،

این دو مفهوم را تمرین کنند و به آنان یاد دهند که چگونه می‌توانند اولین بار با تعاریف دوستان و یا شرکت در پارتی‌های جوانان، موقعیت مکان را متوجه شوند و انتخاب کنند که در این پارتی شرکت نکنند و یا مواد مخدر را که در این مکان یا در هر جایی به او پیشنهاد دادند مصرف نکنند و قدرت و شجاعت نه گفتن را یاد بگیرند. مسلماً یادگیری این دو مفهوم تا ۸۰ درصد در پیگیری از اعتیاد بسیار مهم و کمک بزرگی است. هیچکس الکل و یا مواد مخدر یا نخ سیگار را همراه برش نان به جای پنیر و... استفاده نمی‌کند. نخستین بار که این پیشنهاد به سراغ او آمده این فرد حق انتخاب و نه گفتن را داشته است (اصغری، ۱۳۸۹: ۱۴۲-۱۴۱).

تلاش‌هایی آزمایشی برای تغییر نگرش و افزایش مهارت‌های مقاومت در مقابل نفوذ مصرف مواد مخدر (به ویژه الکل و مواد مخدر در گروه هدف مدارس راهنمایی) نشان داده است که موفقیت‌های کوتاه مدتی در پیشگیری از مصرف سیگار و یا کاهش مصرف سیگار داشته است. الکسون و بل (۱۹۹۵) دریافتند که نفوذ اجتماعی و عدم مقابله شفاف با هنجارهای مصرف مهارت‌های مقابله‌ای کودکان را در دوره‌ی راهنمایی نسبت به مصرف مواد مخدر کاهش می‌دهد. بدین گونه دانش آموزانی که با عوامل خطر ساز در محیط پیرامون دوستانشان در معرض گرایش به مصرف مواد مخدر هستند با آموزش نه گفتن و همچنین افزایش مهارت‌های مقاومت در مقابل نفوذ مصرف مواد مخدر در موقعیت‌های پرخطر می‌توان به صورت چشمگیری از گرایش به مصرف مواد مخدر پیشگیری نمود.

۳-۶. آموزش مهارت‌های زندگی برای پیشگیری از مصرف مواد در بین اطفال

امروزه به رغم ایجاد تغییرات عمیق فرهنگی و تغییر در شیوه‌های زندگی، بسیاری از افراد در رویارویی با مسایل زندگی فاقد توانایی‌های لازم و اساسی هستند و همین امر آنان را در مواجهه با مسایل و مشکلات زندگی روزمره و مقتضیات آن آسیب‌پذیر کرده است. پژوهش‌های بی‌شماری نشان دادند که بسیاری از مشکلات و اختلالات روانی عاطفی ریشه‌های روانی-اجتماعی دارند. برای مثال در زمینه‌ی سوء مصرف مواد، مشخص شده است که چهار عامل عزت نفس پایین، ناتوانی در بیان احساسات، فقدان مهارت‌های ارتباطی و تاثیرپذیری اجتماعی با این مشکل ارتباط دارند. بنابراین انسان‌ها برای مقابله سازگارانه با استرس‌ها، موقعیت‌های مختلف و تعارض‌های زندگی به کارکردهایی نیاز دارند که آنان را در کسب این توانایی تجهیز کند. این کارکردها بسیار زیر بنایی بوده و در فرایند تحول شکل می‌گیرند. کارکرد‌هایی نظیر شناخت‌ها، عواطف و رفتارها که در قالب ساختارهایی مانند

عزت نفس، خودکارآمدی، حل مساله، مقابله و مهارت‌های اجتماعی تجلی می‌یابند (قربانی و ملازاده، ۱۳۹۳: ۱۵۳).

مهارت‌های زندگی، توانای‌های روانی- اجتماعی موثری برای رفتار انطباقی هستند که افراد را قادر می‌سازد تا به طور موثری با مقتضیات و چالش‌های زندگی روزمره مقابله کنند. آموزش این مهارت‌ها موجب ارتقاء رشد شخصی و اجتماعی محافظت از حقوق انسان‌ها و پیشگیری از مشکلات روانی اجتماعی می‌شود (سازمان جهانی بهداشت، ۱۹۹۷).

در پژوهشی در سال ۱۳۹۲ به این نتیجه رسیده‌اند که آموزش مهارت‌های زندگی (مدیریت تنش (استرس) و جرئت‌آموزی) در تغییر نگرش و پیشگیری از مصرف و سوء مصرف مواد در بین دانش آموزان موثر می‌باشد (درکه و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۹).

برنامه‌های آموزشی مهارت‌های زندگی از جنبه‌های مختلف با سایر برنامه‌های پیشگیری تفاوت عمده دارد:

- ۱- بر پایه اصول علمی بنا شده است.
- ۲- برنامه‌ای جامع است و به عواملی که بیشترین اهمیت را در سوق دادن نوجوانان و جوانان به سوء مصرف مواد دارا می‌باشد می‌پردازد.
- ۳- از روش‌های آموزشی خاص با کارایی ثابت شده بهره‌گیری می‌نماید.
- ۴- برنامه برای مدت بیش از ۱۵ سال هم در جهت عدم گرایش به اعتیاد و هم کاستن از مصرف سیگار تأثیرگذار است بنابراین با توجه به عوامل موثر در بروز اعتیاد که شامل عوامل فردی، عوامل خانوادگی، عوامل اجتماعی، عوامل اقتصادی، عوامل فرهنگی و آموزشی می‌باشد، در نظر گرفتن برنامه آموزشی که از ابعاد گوناگون به گروه‌های سنی مختلف اطلاع‌رسانی نموده و به طور همه جانبه پیشگیری از اعتیاد و سوء مصرف مواد مخدر را موجب گردد ضروری و مفید به نظر می‌رسد (طارمیان و دیگران، ۱۳۷۸، ۲۳).

بسیار ضروری است که در کنار آموزش‌های سنتی و مرسوم، بطور جدی و کاملاً سیستماتیک آموزش مهارت‌های زندگی، نیز برای حل مسائل مختلف به دانش آموزان و دادن اعتماد به نفس را جزء برنامه‌های مدرسه منظور نمایم. در کوتاه مدت انتظار می‌رود که آموزش مهارت‌های زندگی به جوانان، موجب ایجاد نگرش مثبت و خلاق آنان به زندگی گشته، شجاعت روبرو شدن با حقیقت را یافته و از قدرت تحمل و مقاومتی شایسته برخوردار شوند. کارآمد و توانا گشته و با تفکر درست و در حد توان به گشودن گره‌های زندگی خود بپردازند. در برقراری روابط سالم میان خود، معلم و

همکلاسی‌ها مبتکر باشند و در بلند مدت تغییرات معنی‌داری در رفتارها حاصل آید. در نهایت سه ویژگی در منش آنان نهادینه شود: خود آموزی؛ خود رهبری؛ خود باوری. زیرا والدین به این هدف فرزندان خود را به مدرسه می‌فرستند تا شرایط مناسب یک شهروند خوب را که مستلزم نیازهای زندگی فردی و اجتماعی آنان است، کسب کنند.

در یک طرح مطالعاتی با عنوان «مهارت‌های زندگی و کار جوانان» که در چند کشور اروپایی روی جوانان ۱۶ تا ۲۱ ساله انجام گرفته، آمده است: جوانان، تجربه شغلی را مهم‌ترین عامل کسب مهارت-هایی توصیف کردند که به اعتقاد آن‌ها، برای موفقیت در عرصه‌های گوناگون زندگی کاملاً ضرورت دارد. مهم‌ترین مهارت‌های زندگی از نظر جوانان عبارت بودند از: مهارت‌های ارتباطی و بین فردی؛ مهارت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات؛ مهارت‌های حل مسئله؛ مهارت‌های فیزیکی و اخلاق، زیبا شناختی (پونی ژانت و همکاران، رشد آموزش علوم اجتماعی).

بنابراین با توجه به مباحث موجود آموزش مهارت‌های زندگی (مدیریت تنش، استرس و جرئت آموزی) پیشگیری از مصرف و سوء مصرف مواد در بین دانش آموزان موثر می‌باشد و بسیار ضروری است که در کنار آموزش‌های سنتی و مرسوم، بطور جدی و کاملاً سیستماتیک آموزش مهارت‌های زندگی، نیز برای حل مسائل مختلف به دانش آموزان و دادن اعتماد به نفس را جزء برنامه‌های مدرسه منظور نماییم. در کوتاه مدت انتظار می‌رود که آموزش مهارت‌های زندگی به جوانان، موجب ایجاد نگرش مثبت و اخلاق آنان به زندگی گشته، شجاعت روبرو شدن با حقیقت را یافته و از قدرت تحمل و مقاومتی شایسته برخوردار شوند.

۴. نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در پیشگیری مشارکتی از بزهکاری ناشی از جرایم

مانع

جرایم مانع رفتارهایی هستند که قانونگذار برای پیشگیری از ارتکاب جرم یا جرایم بعدی آن‌ها را جرم‌انگاری کرده است و قانونگذار از تئوری خفه کردن جرم در نطفه برای مقابله با مرتکبین این جرایم استفاده می‌نماید. این دسته از جرایم قبح ذاتی ندارند و علت جرم‌انگاری آن‌ها، این است که سبب خدشه‌دار شدن نظم عمومی و بروز تنش‌های اجتماعی و جرایم مهم‌تر خواهند شد. این جرایم از قبیل تکدی، ولگردی، شروع به جرم و ... حجم قابل توجهی از عناوین کیفری را به خود اختصاص داده‌اند. در مورد مبنای جرم‌انگاری این دسته از جرایم عده‌ای از علما و حقوقدانان به اصل اخلاق‌گرایی قانونی، عده‌ای دیگر به اصل ضرر و در نهایت گروهی به اصل پدرسالاری حقوقی استناد

می‌کنند. ولی به نظر می‌رسد توجیه اخلاقیون برای جرم‌انگاری جرایم فوق صحیح‌تر باشد. با توجه به این امر که بسیاری از جرم‌شناسان معتقدند که بسیاری از مصادیق جرایم مانع انحرافات هستند که نباید جرم‌انگاری شوند و هزینه‌ی جرم‌انگاری این جرایم به مراتب، از هزینه‌های جرم‌زدایی این جرایم بیشتر است و امکان پیشگیری از این جرایم به طرقی غیر از مجازات و سازوکارهای کیفی وجود دارد، ضرورت جرم‌زدایی از برخی مصادیق جرایم مانع از قبیل تکدی، ولگردی، اعتیاد و ... احساس می‌شود. (احمدوند، ۱۳۸۹: ۳۷)

جرم‌انگاری بعضی از انحرافات در پرتو نظریات مجازات‌گر ژرمی بن‌تام مطرح شد، ولی تحت تأثیر آموزه‌های مکتب تحقیقی، به ویژه «نظریه حالت خطرناک» گسترش یافت و در حال حاضر تحت عنوان «جرایم مانع» یا جرایم بازدارنده شناخته می‌شود. امروزه جرم‌انگاری این رفتارها با معیارهای پیشنهادی فلاسفه حقوق کیفری در مورد جرم‌انگاری هماهنگی ندارد. با توجه به معیارهای توازن دلایل، مقبولیت اجتماعی، منع ایراد خسارت به دیگری و پالایش در مورد جرم‌انگاری، برای جرم شناختن یک رفتار لازم است که اولاً رفتار مورد نظر با اصول و مبانی اخلاقی جامعه در تعارض باشد. ثانیاً توسل به اقدامات غیر کیفری در مقابله با آن رفتار نتیجه بخش نباشد و ثالثاً زمینه‌های اجرایی و عملی مقابله فهرآمیز با آن رفتار فراهم باشد. از آنجا که در جرم‌انگاری پاره‌ای از رفتارها به عنوان جرایم مانع، ملاک‌های فوق رعایت نگردیده است، جرم تلقی کردن آن‌ها نیز منطقاً توجیهی ندارد. همچنین ماهیت این رفتارهای منحرف به گونه‌ای است که از طریق به کارگیری اقدامات غیر کیفری و ساز و کارهای پیشگیری می‌توان دامنه آن‌ها را محدود کرد. لذا در مرحله اول باید در مقابله با این رفتارها از اقدامات سرکوبگر کیفری چشم‌پوشید و توسل به حقوق کیفری را به عنوان آخرین حربه نظام دفاع اجتماعی تجویز کرد. قانونگذاری کیفری ایران در قبال این نوع رفتارها از منطق خاصی تبعیت نمی‌کند. بعضی از این رفتارها در قوانین کیفری ایران به عنوان جرم مطرح شده‌اند، در حالی که به دور از هرگونه منطق جرم‌انگاری‌اند. (نجفی ابرندآبادی، حبیب زاده و بابایی، ۱۳۸۳: ۲)

این قبیل سازمان‌ها، از جهت کارکرد دارای ماهیت غیرکیفری هستند و از وسایل و شیوه‌های پلیسی و سرکوبگرانه استفاده نمی‌کنند. شیوه‌های این سازمان‌ها به طور معمول غیرقهرآمیز است.

نهادهای مردمی حامی کودکان، در عرصه مبارزه با جرایم مانع و دفاع از حقوق این گروه آسیب‌پذیر، از جهات مختلف به نظام عدالت کیفری یاری می‌رسانند و از این رهگذر اهداف خود را دنبال می‌کنند. از یک سو با اعلام و گزارش جرایم مانع کودک در جهت کشف و تعقیب جرایم کمک

می‌کنند و از سوی دیگر با نقش‌آفرینی خود در فرآیند کیفری به بزه دیدگان این قبیل جرایم یاری می‌رسانند. همچنین با حساس‌سازی افکار عمومی و تبلیغات و اطلاع‌رسانی ایفاء نقش می‌کنند.

نقش نهادهای مدنی در پیشگیری از جرایم مانع کودکان توسط والدین بسیار حائز اهمیت است. مشارکت مردم از رهگذر این سازمان‌ها در سطوح سیاست جنایی (تقنینی، قضایی و اجرایی) قابل تصور است. از جمله این مشارکت‌ها، تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان است. که هسته‌ی اولیه آن در «انجمن حمایت از حقوق کودکان» به عنوان یک نهاد مردمی شکل گرفت.

نهادهایی از این دست می‌توانند از طریق ابزارهای چون رسانه‌های گروهی، زمینه تحقق یک دادرسی عادلانه را فراهم سازند. زیرا حضور رسانه‌ها در جلسات دادگاه‌ها به منظور آگاه‌سازی مردم در پرتو علنی بودن رسانه‌ها نه تنها به انجام دادرسی‌های منصفانه کمک می‌کند، بلکه در نقد عادلانه و به دور از غرض‌ورزی دادگاه‌ها و تصمیم‌های قضایی نیز می‌تواند موثر باشد. به طور مثال حضور مشاوران یا دادرسان مردمی در دادگاه‌های اطفال نمودی از سیاست جنایی قضایی مشارکتی است. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۳۱)

از جمله موارد پیش‌بینی شده در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در این راستا، ماده‌ی ۴۸ است؛ این ماده مقرر می‌دارد: «والدین، اولیا، سرپرستان قانونی و مددکاران اجتماعی و یا نمایندگان سازمان‌های مردم‌نهادی که دارای مجوز فعالیت در زمینه‌ی حقوق کودکان و نوجوانان می‌باشند، حق حضور در جلسات دادرسی و اعتراض به آراء و تصمیمات صادره را دارد.»

همچنین در سطح سیاست جنایی اجرایی یا پلیسی، برخی دستگاه‌های اجرایی مانند سازمان بهزیستی و یا واحد حمایت دادگستری با دستگاه قضایی و نهادهای مربوطه همکاری دارند و در جهت کشف جرایم مانع اطفال و پیگرد مرتکبان تلاش می‌کنند. در زمینه پیشگیری از بزه دیدگی اطفال مشارکت و همکاری در سطح سیاست جنایی مشارکتی از جایگاه قابل توجهی برخوردار است.

در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان موارد متعددی از سیاست جنایی مشارکتی پیش‌بینی شده است. از جمله ماده ۴۵ که در آن آمده است: «مددکاران اجتماعی بهزیستی تحت نظر مقام قضایی و در صورت لزوم با بهره‌گیری از خدمات سایر افراد و نهادهای مربوط بر نتایج اقدامات دستورات صادره نظارت‌ها نموده و انجام صحیح و مناسب آن را پیگیری می‌نمایند.»

در ماده ۴۴ این قانون نیز آمده است که دادگاه پس از ختم رسیدگی می‌تواند یکی از دستورات زیر را صادر کند. از جمله حکم به نگهداری کودکان در خانه‌های امن یا واحدهای شبانه‌روزی؛ این‌ها ممکن است از نهادهای مردمی باشند.

سازمان‌های مردم‌نهاد اهداف خود را به وسیله‌ی اطلاع‌رسانی، بسیج افکار عمومی و آموزش دنبال می‌کنند.

به طور کلی، سازمان‌ها و نهادهای مردمی حامی حقوق کودک، نظیر انجمن حمایت از حقوق کودکان، انجمن حمایت از کودکان کار و... براساس اهداف خود در اساسنامه تأثیر بسزایی در کاهش جرایم مانع کودکان نظیر اعتیاد؛ تکدی‌گری و ولگردی و... دارند. این سازمان‌ها با تمرکز بر یک موضوع خاص (کودک) با پیگیری و شناسایی موارد اعتیاد؛ تکدی‌گری و ولگردی کودکان و... به ارائه بیانات، مقالات، برگزاری نشست‌ها و کنگره‌ها می‌پردازند.

همچنین این سازمان‌ها با آرامش‌های لازم برای خانواده‌ها، مربیان، معلمان، کودک و نوجوانان در کاهش آسیب‌پذیری و در نتیجه هدف جرم‌قرار دادن آن‌ها گامی مهم در مسیر پیشگیری از جرایم مانع کودکان بر می‌دارند.

همچنین اطلاعات تخصصی موجود در این سازمان‌ها می‌تواند تصمیم‌گیران و مجریات طرح‌های حمایتی از کودکان را یاری رساند. این نهادها با تمرکز بر حقوق کودک قادر به جمع‌آوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها می‌باشند و از این طریق می‌توانند به عنوان کارشناس در فرآیند تصویب طرح‌ها و قوانین نقش بسزایی داشته باشند. در برخی مواد موجود در لایحه نیز ماهیت این قبیل سازمان‌ها به رسمیت شناخته شده است.

به طور مثال در ماده ۶ لایحه مذکور آمده است که سازمان بهزیستی کشور موظف است با همکاری و مشارکت سایر دستگاه‌های اجرایی و نهادهای غیردولتی و مردمی نسبت به شناسایی، جذب و تشخیص آسیب، نگهداری توانمندسازی کودکان مجرم و در معرض خطر و... و ارزیابی اقدامات ناظر بر کودکان و نوجوانان بزهکار اقدام نماید.

نتیجه‌گیری

سازمان‌های مردم‌نهاد برای پیشگیری از جرایم مانع اطفال به وجود آمده‌اند چندان در این زمینه موفقیت چشمگیری نداشته‌اند. نبود زمینه‌های اجتماعی لازم نیز مزید علت گردیده تا این سازمان‌ها با مشکلات بیشتری دست و پنجه نرم کنند. البته با این وجود، سازمان‌های موجود به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهند و به ارائه خدمات به کودکان و نوجوانان و حتی خانواده‌های آنان، مشغولند؛ فعالیت‌های عمده آنان آثار ملموس و مؤثری در پی داشته است که مهم‌ترین آن‌ها شامل کارکردهای آموزشی، حمایتی و نظارتی می‌باشد، می‌تواند بازدهی فراوانی در سطح جامعه داشته باشد که متأسفانه در ایران نه تنها به این موضوعات توجهی نمی‌شود، بلکه موانع بی‌شماری پیشروی آنان وجود دارد که موجب کند شدن و در برخی موارد توقف فعالیت‌های چنین نهادهایی می‌گردد. جای تأسف دارد که نیروهایی که داوطلبانه سعی دارند تا به جامعه خود کمک نمایند، به جای اینکه از حمایت دولتی بهره‌مند شوند، با مشکلات بسیاری مواجه هستند. از سوی دیگر مشکلات درون‌سازمانی این نهادها نیز بر کند شدن فعالیت‌های آنان می‌افزاید. زمانی که در جامعه زمینه‌های سیاسی و ساختاری برای فعالیت‌های مردمی مهیا نباشد، برنامه‌ریزی‌های دولتی نیز به خوبی اجرا نشده و جامعه نیروی عظیمی را برای سازندگی از دست می‌دهد.

برای رسیدن به آرمان شهر همه باید دست به دست یکدیگر دهیم تا جامعه‌ای الگو با میزان سلامت بالای جسمی و روانی داشته باشیم که بیشتر نیازها درون جامعه بر طرف می‌شوند. هر چند رسیدن به این آرزو دور از دسترس نیست ولی نیاز به بازنگری‌های گوناگون به ویژه در سطوح مختلف سیاست-گذاری‌های حکومت دارد. برای رسیدن به آمال فوق، پیش‌نهادهای زیر ارائه می‌شود؛ به نظر می‌رسد دستگاه‌های تدوین‌کننده سیاست‌گذاری‌های جنایی باید در برنامه‌های خود جایگاه مهمی را به نقش مردم برای اجرای این طرح‌ها، اختصاص دهند تا میزان موفقیت این برنامه‌ها بالا برود و دید مثبت مراجع دولتی در همه امور به ویژه حوزه حمایت از کودکان می‌تواند جایگزین نگرش منفی این مراجع و در نتیجه تعامل بیشتر و بهتر سازمان‌های دولتی و غیر دولتی بشود.

فهرست منابع

۱. احمدوند، اکرم؛ بررسی جرایم مانع در حقوق کیفری ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه قم، ۱۳۸۹.
۲. تیلا، پروانه؛ شهروند، ملت و دولت مسئول؛ تهران، انتشارات خرسندی، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۳. حسینی، سید محمد، سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران؛ مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران و سمت، چاپ نخست، ۱۳۸۳.
۴. رستمی، ولی؛ «سیاست جنایی مشارکتی در جمهوری اسلامی ایران»، رساله دکتری، رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
۵. عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیرکبیر، چاپ بیست و دوم، تهران، ۱۳۸۰.
۶. گلشن پژوه؛ محمدرضا؛ راهنمای سازمان‌های غیردولتی، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۵.
۷. مسعودنیا، ابراهیم؛ سید خلیل. فروزان، مرضیه منتظری، بررسی تأثیر حمایت اجتماعی ادراک شده در کاهش بزهکاری کودکان مستقر در مراکز اصلاح و تربیت شهر کرج. مجله علمی پژوهشی دانشگاه شهید صدوقی یزد. دوره نوزدهم. شماره ۶. ۱۳۹۱.
۸. مظفری، سیما؛ «نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند دادرسی عادلانه جرائم کودکان و نوجوانان در ایران و فرانسه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۰.
۹. مردانی، مرجان؛ پوران، رئیسی، هایده. حیدری، محمد محبوبی؛ بررسی میزان حمایت اجتماعی ادراک شده در میان کودکان بستری در بیمارستان‌های شهر تهران. فصلنامه سلامت. دوره هشتم. شماره ۲، ۱۳۸۹.
۱۰. مهمدی، گلشن؛ «نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در دادرسی کیفری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه کاشان، ۱۳۹۲.
۱۱. نجفی ابرند آبادی، علی حسین و دیگران، جرم مانع (جرم بازدارنده)، مجله مدرس علوم انسانی، شماره ۳۷، سال ۱۳۸۳.
۱۲. نوریان، ایوب؛ «مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در فرآیند کیفری»، همایش ملی قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ در بوته نقد در سال ۱۳۹۴.

۱۳. Larguier, jean philippe conte, procedure penale, ۲^{ed}, paris, Dalloz, ۲۰۰۶.

۱۴. Kareem Elbayar, NGO Laws in Selected Arab States International Journal of Not^o for^o Profit Law, vol, no. ۴. September ۲۰۰۵.

